

از عراق تا تورین

اولین مرد انگلیسی در فینال جام جهانی



آدام ویلیامز
مترجم: نوید صراف

سال ۱۹۵۸، شهر استکهلم؛ تنها چهار دقیقه و هفت ثانیه به پایان فینال جام جهانی باقی مانده است. «نیلز لیدهولم» با عبور از دو مدافع برزیل توپ را به گوشه سمت راست دروازه رقیب روانه کرد تا سوئد با یک گل از سلساو پیش بیفتد. به مدت ۵ دقیقه بعد از آن، هواداران سوئد دیوانه‌وار خود را قهرمان جام جهانی آن هم در خانه می‌دیدند. «جورج راینور» سرمربی انگلیسی تیم ملی سوئد کنار خط ایستاده بود؛ کسی که از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۱ هدایت سوئد را بر عهده داشت و هشت سال پیش از «آلف رمزی»، نخستین مرد انگلیسی حاضر در جام جهانی لقب گرفت.

همگان می‌دانند که تورنمنت‌های ملی برای قضاوت توانایی‌های یک سرمربی، معیار گمراه‌کننده‌ای به حساب می‌آیند و هواداران ساندلند می‌توانند درباره این اتفاق گواهی دهند. در واقع انجام ۵ یا ۶ بازی در هر چند سال به‌ندرت می‌تواند الگوی مناسبی برای سنجش یک مربی باشد اما صعود سوئد به فینال جام جهانی ۱۹۵۸ امری اتفاقی نبود؛ سوئد هشت سال پیش‌تر در جام جهانی ۱۹۵۰ نیز پس از اروگوئه و برزیل در رتبه سوم قرار گرفته بود. ضمن اینکه آنها در المپیک لندن ۱۹۴۸ به عنوان قهرمانی در رشته فوتبال دست یافتند و چهار سال بعد در هلسنکی رتبه سوم را کسب کردند؛ جایی که مغلوب تیم مقتدر مجارستان با ستارگانی مانند «ساندور کوچسیس» و «فرانس پوشکاش» شدند.

راینور هرگز فاتح جام جهانی نشد اما می‌تواند خود را موفق‌ترین سرمربی انگلیسی در عرصه بین‌المللی بداند. از طرفی با توجه به ثباتش، نامیدن او به عنوان «یکی از برترین مربیان تاریخ» اتفاقی عجیب نیست.

راینور را در اسکاندیناوی همانند خدا می‌پرستند اما چنین عزت و احترامی در فوتبال انگلیس نصیبش نشد و در بهترین حالت به‌عنوان یک شمایل خارجی در فوتبال انگلیس دیده شد؛ جورج دوران موفق‌ی را با سوئد سپری کرد، درست بر خلاف دوران بازی پرنوسانش. ۲۵ سال روی نیمکت مربیگری نشست و در این مدت از عراق گرفته تا اسکگنس، به‌عنوان ناخدای کشتی به ایفای نقش پرداخت. با این وجود داستان او با آن داستان‌های همیشگی تفاوت زیادی دارد؛ جهانگردی او حاصل علاقه نبود بلکه از روی کشمکش، اجبار و نبوغ رقم خورد.

راینور در جریان جنگ جهانی دوم به خاورمیانه اعزام شد؛ تا آن زمان در چند تیم در انگلیس بازی کرده بود و در جریان جنگ به‌عنوان مربی تمرینات فیزیکی منصوب شد تا فرمانده‌های ارشد ارتش مطمئن شوند سربازان با آمادگی کامل بدنی پای به میدان نبرد می‌گذارند. راینور زمانی که در بصره بود، به این حقیقت

پی برد که «نوری السعید» نخست‌وزیر وقت عراق خواهان تشکیل نخستین تیم ملی این کشور است و به این ترتیب به مردی تبدیل شد که هدایت آن تیم را بر عهده گرفت.

هفت سال پیش از تأیید تیم عراق از سوی فیفا، جورج با دستمزدی معادل ۳۰ پوند در هفته، هدایت نخستین تیم منتخب عراق را بر عهده گرفت. این تیم متشکل از دانش‌آموزان و سربازان بغدادی بود که برابر تیم‌های نظامی از لهستان و انگلیس به میدان رفتند و در لبنان و سوریه هم چندین بازی دوستانه انجام دادند. در سال ۱۹۴۴ دیداری در بیروت، پس از درگیری شدید که به مرگ هشت نفر و مجروح شدن ۲۰۰ تن انجامید، نیمه‌تمام باقی ماند. «اشلی هاین» در بیوگرافی خود از قول راینور با لحنی کنایه‌آمیز نوشته: «همان مسابقه معرفی‌نامه من به عالی‌ترین نوع فوتبال بود!» اتفاق تلخی که از راینور یک سرمربی مطرح ساخت.

پس از پایان جنگ، راینور با توصیه‌نامه‌ای از سوی السعید به انگلیس بازگشت. نامه‌ای که به او کمک کرد تا با «استنلی روس» منشی وقت اتحادیه فوتبال انگلیس، رابطه‌ای خوب و صمیمانه برقرار کند. دو چهره‌ای که به قدرت مربیگری در ساخت نسل جدید فوتبال انگلیس باور داشتند. شاید اکنون این نظر چندان انقلابی به نظر نرسد ولی برای درک بهتر شرایط باید بدانید که در آن عصر ارکان فوتبال انگلیس هیچ اعتقادی به قدرت مربیان نداشتند!

جورج مدت کوتاهی سکان هدایت باشگاه «آلدرشات» را به دست گرفت و سپس در سال ۱۹۴۶ از سمتش استعفا کرد. چرا؟ روس به او از موقعیتی در اسکاندیناوی خبر داد؛ منطقه‌ای که مربیگری در آن به اندازه انگلیس بی‌ارزش نبود و به این ترتیب راینور ۱۵ سال به‌طور متناوب روی نیمکت مربیگری سوئد نشست. بله؛ رابطه خویشاوندی برای او پیشنهاد هدایت موقت سوئد را به ارمغان آورد اما آنچه او را در این سمت ابقا کرد فقط و فقط کسب موفقیت‌های چشمگیر بود.

فتح المپیک ۱۹۴۸ لندن نخستین دستاورد سرمربی به حساب می‌آمد؛ مسابقات فوتبال المپیک لندن نخستین تورنمنت جهانی پس از پایان جنگ بود و این مدال طلا برای سوئد ارزش بالایی داشت. آنها در چهار مسابقه توانستند ۲۲ گل به ثمر برسانند که البته این آمار به لطف ۱۲ گل‌شان برابر کره‌جنوبی به ثبت رسید. ترکیب‌شان متشکل از سه برادر نوردال بود؛ «گونار»، «برتیل» و «نات». گونار یک آتش‌نشان، برتیل یک مکانیک و نات هم یک پلیس بود. تعجب نکنید؛ بر خلاف بیشتر نقاط اروپا، فوتبال در سوئد تا سال ۱۹۵۶ یک ورزش آماتور بود و به همین دلیل بازیکنان در حرفه‌های دیگری نیز فعالیت داشتند. جالب اینکه گونار در دیدار فینال آن دوره از رقابت‌ها نیز پایش به گلزنی باز شد و تعداد گل‌های خود را به عدد ۷ رساند. او تنها در دیدار برابر تیم ملی

دانمارک که سوئد ۴ بر ۲ پیروز شد، در گلزنی ناکام ماند و مابقی رقبا را از لب تیغ گذراند. در جدال برابر دانمارک نیز علی‌رغم عدم گلزنی، باز هم توجهات را به سمت خود جلب کرد. گزارش رسمی المپیک درباره آن بازی چنین است: «سوئد در حمله بود، نوردال متوجه شد که در موقعیت آفساید قرار گرفته. به همین دلیل به درون دروازه حریف رفت تا با توجه به قانون، خود را از محوطه بازی خارج کند. در ادامه هنری کارلسون توانست با ضربه سر دروازه را باز کند و نوردال پیش از آنکه توپ به تور برسد، آن را با شادی به آغوش کشید.»

سوئد در دیدار پایانی در جوی عجیب در ومبلی توانست با نتیجه ۳ بر یک تیم ملی یوگسلاوی را شکست دهد. «یوهان گونار گرن» در آن دیدار یک‌بار پیش از پنالتی نوردال‌ها و یک‌بار پس از آن گلزنی کرد. راینور در کتاب زندگی‌نامه خود درباره درگیری‌اش با یکی از اعضای کادر فنی یوگسلاوی پس از پایان مسابقه نوشته است: «او به سمت صورتم آب دهان پرتاب کرد و گفت «داور انگلیسی، مربی انگلیسی» سپس با دست خودش یک کمونیست معرفی کرد و گفت «این یک دزدی بود». فقط او را تماشا کردم. ما قهرمان بودیم. دلیلی نداشت با او درگیر شوم.»

پس از این تورنمنت «گونار نوردال» با باشگاه میلان به توافق رسید. «یوهان گونار گرن» هم مدتی بعد به این تیم پیوست و لیدهولم نیز فصل پس از آن به هم‌وطنانش ملحق شد تا مثلث «Gre-No-Li» در خط حمله روسونری شکل بگیرد. مثلثی که ۲ اسکودتو را برای سیاه‌وقرم‌پوشان شهر میلان به ارمغان آوردند. برتیل و نات نوردال هم راهی سری «آ» شدند و به‌ترتیب به آتالانتا و رم پیوستند. اگرچه مهاجرت دسته‌جمعی بازیکنان به ایتالیا نشانگر کار بزرگ راینور بود اما همین مسأله آغاز افول سوئد را رقم زد. فوتبال سوئد هنوز فوتبالی آماتور به حساب می‌آمد و این بدین معنا بود که به‌محض امضای قرارداد حرفه‌ای از سوی بازیکنی، دوران ملی‌اش به پایان می‌رسید. زمانی که «گونار نوردال» برابر نروژ هر پنج گل تیم ملی کشورش را در پیروزی ۵ بر ۳ به ثمر رساند، پایانی تلخ و شیرین را برای راینور به ارمغان آورد؛ از یک طرف استعدادیاب‌های میلان روی سکو محو نوردال شدند و همانجا جذبی را در دستور کار قرار دادند اما از طرف دیگر با نهای شدن این انتقال کار مهاجم سوئدی در همان‌جا با ۴۳ گل در ۳۳ بازی در رده ملی پایان یافت.

راینور به‌صورت همزمان فعالیت در رده باشگاهی را هم کلید زده بود؛ جایی که فدراسیون سوئد از جورج خواست تا سطح «Allsvenskan» را بالا ببرد. او کارش را در باشگاه قدیمی «GAIS» در گوتنبرگ آغاز کرد. نخستین فعالیت باشگاهی برایش ناامیدکننده بود و پس از کمتر از یک سال راهی استکهلم شد تا هدایت «AIK» را بر عهده بگیرد. آنجا دو سال پیاپی قهرمانی جام حذفی سوئد را به